

۱۳۳

- جمالزاده / تقی زاده : نوروز گردان و نوروز پابرجا
- جعفر رائد : نخستین کنگره توده های شرق در باکو

شماره دوم (سال ششم) روزگار نو

صفحه	نویسنده	عنوان
۲	سردبیر	و این است قصه پست ما!
۴	اسمعیل پوروالی	در دود و دم جنگ (بای بسم الله)
۸		سال سرنوشت ساز...
۱۱		ایران در ماهی که گذشت
۱۷		در لابلای رویدادهای جهان
۲۸		شنیدنی ها ، دیدنی ها ، خواندنی ها
۳۱	سردبیر	در حاشیه یک قصه سر و دست و پا شکسته
۳۴	جعفر رائد	نخستین کنگره توده های شرق در باکو
۳۷	محمدعلی جمالزاده - تقی زاده	نوروز گردان و نوروز پابرجا
۴۱	دکتر جواد شیخ الاسلامی	ماجرای نشان زانوبند
۳۸	امیر آرام	هفتاد سال پس از لنین و استالین...
۵۵	م. نگاه	یک روز از زندگی من
۵۸	شهباز اعلایی	به سیب دیده اصفهان
۶۰	دکتر علیرضا نوری زاده	"آقا" بازی را باخته است.
۶۹	س. شهباز	انقلاب کبیر فرانسه...
۸۰	ا.ج. تافته	اسرار مگو...
۸۷	بامشاد	قصه پرغصه من و ایران من
۹۱	ترجمه محمد عاصمی	عصر جدید (از برتولت برشت)
۹۲		ایران گیت : یک ماجرای ناتمام! (تای تمث) هومن

دفتر دوم (سال ششم) اسفند ماه ۱۳۶۵

نخستین کنگره توده های شرق در باکو

نوروز گردان و نوروز پابرجا!



بسیاری از هموطنان ما ، که خدا را شکر علاقه و آفری به عید نوروز یعنی روز اول سال شمسی هجری (اولین روز بهار و ماه فروردین) دارند ، شنیده‌اند - بطوری که در "شاهنامه" حکیم بزرگوار طوس فردوسی آمده است - که موه سس و بانی عید نوروز ، جمشید پادشاه بزرگ باستانی ما بوده است . درحالیکه امروز کلیه مورخین ، اعم از خودمانی و بیگانه ، عقیده پیدا کرده‌اند که سلسله‌های پادشاهان پیشدادیان و کیان ، جنبه اساطیری و درحقیقت افسانه‌ای دارند ، هرچند که ممکن است اساطیر و افسانه هم منشاء و اساسی تاریخی داشته باشند .

از آنجا که کمیت خود من درباره نوروز لنگ است و در این زمینه کمترین وقوف و ادعائی ندارم ، بدین فکر افتادم که به عنوان هدیه نوروزی ، بخش کوچکی از سخنرانی دانشمند موشکاف شادروان سید حسن تقی‌زاده را که نسبت استادی در حقم دارد ، برای مجله روزگار تو بفرستم . این مرد بزرگوار که در زمینه نوروز و تقویم آن ، مطالعات گسترده‌ای داشت و کتاب " گاهنامه " او از کتب کم نظیر بشمار می‌آید ، این سخنرانی را در روز ۱۹ فروردین سال ۱۳۲۸ هجری شمسی ، در باشگاه ایران و آمریکا ، ایراد کرده است . سخنرانی مذکور مفصل است و ما در اینجا فقط به نقل

قسمتی از آن قناعت می‌ورزیم و به خوانندگان "روزگارنو" نیز مبارک باد می‌گوئیم .

محمدعلی جمالزاده - ژنوه ۲ اسفند ۱۳۶۵

کلمه نوروز معلوم نیست که به چه قدیمی است و اگر در عهد ساسانیان هم این کلمه متداول بوده است دلیلی بر وجود آن، قبل از آن دوره نیست. لکن معنی این کلمه در فارسی، همیشه در دوره اسلامی و شاید چندی قبل از اسلام هم، روز اول سال یعنی روز اول فروردین ماه یا روز هرمس از آن ماه بوده است. (۱)

نوروز محل ثابتی در سال شمسی نداشته یعنی مانند اول محرم سال عربی، بتدریج در فصول سال سیر می‌گردد منتهی نه به آن سرعتی که موقع ماه عربی عوض می‌شود. یعنی اول سال عربی قمری، با مرور زمان، هر سال از محل فصلی سابق خود قریب ۱۱ روز عقب می‌رود، در صورتیکه اول سال ایرانی یا اول فروردین، تقریباً "در هر چهار سال یک روز عقب‌تر می‌رود و مثلاً" از اول عقرب به آخر میزان و پس از هشت سال به ۲۹ میزان و پس از ۱۲ سال به ۲۸ میزان می‌افتاد. و علت این سیر قهقرائی آن بوده که سال را ۳۶۵ روز، بدون کسر اضافی، حساب می‌کردند که به اصطلاح اهل تقویم، سال ناقصه گویند و هر چهار سال یکبار مثل حساب رومی کبیسه‌ای بوسیله اضافه کردن یک روز بر سال (که سال ۳۶۶ روز شود)، نداشته‌اند و چون سال شمسی حقیقی ۳۶۵ روز و قریب یک ربع روز است (یا قریب ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه) لذا در سال ناقصه، به مرور زمان، مواضع ایام به قهقرا تغییر می‌یافت. مثلاً "در سال جلوس یزدگرد پسر شاهزاده شهریار، آخرین پادشاه ساسانی که مطابق ۶۳۲ مسیحی یا سال دهم هجرت بود، نوروز مطابق ۱۶ حزیران رومی یا ماه ژوئن بوده یعنی در ۲۹ جوزا یا چهار روز قبل از آغاز تابستان بوده است. قرار دادن نوروز بطور ثابت در روز اول بهار نجومی یعنی اعتدال ربیعی یا اول حمل، از سال ۴۶۷ هجری قمری است که به امر ملکشاه سلجوقی این امر برقرار شد و در دوائر رسمی جاری گردید. (اگرچه عامه مردم که به همان حساب قدیم سال ناقصه عمل می‌کردند، در بسیاری از نواحی بین خود باز گماگان به همان عمل مداومت کردند و گذشته از زردشتیان ایران و هند که در همان حساب قدیم سال ناقصه باقی هستند، اهالی نواحی مختلف ایران مانند مازندران و نور و نوا و غیره هنوز تا امروز دنباله همان حساب کهن را که در دوره ساسانیان و قبل از آن جاری بوده، دارند و سال و ماه را به آن نحو شمارند. چنانکه نوروز یا اول فروردین ماه و اول سال آنها، امسال در چهارم ماه اوت فرنگی یعنی در حدود نیمه ماه دوم تابستان یا قلب‌الاسد است. همه این سال و ماه شماری و همچنین سال و ماه نواحی گاشان و یزد با ۱۲ ماه سی روزه، از فروردین تا اسفندارمذ، با پنج روز اضافی در آخر سال یا در آخر ماه هشتم بوده و هست.)

در سنه ۴۶۷ هجری قمری، اول فروردین ماه یا نوروز با سیر قهقرائی خود به ۱۳ حوت رسیده بود یعنی اول بهار یا اعتدال ربیعی در هیجدهم



فروردین واقع بود و ملکشاه ظاهرا " با مشاوره با منجمین عالم عصر خود که در بعضی مآخذ هشت نفر شمرده اند ، حکم داد تا نوروز را ۱۸ روز جلوتر برده و در اول بهار قرار دادند و به وسیله حساب نجومی سال به سال و تعیین نقطه اعتدال ربیعی و تحویل آفتاب از حوت به حمل ، موضع آن را در همان نقطه برای همیشه ثابت کردند .

شاعر و ریاضی دان مشهور عمر خیام نیز اگرچه ظاهرا " در آن وقت جوان بوده ، در این مشاوره و رای اشتراک داشته است و سال و ماه جلالی منسوب به جلال الدوله ملکشاه ، نتیجه این قرار تاریخی بود .

تعیین موضع نوروز ایرانی یا اول فروردین ماه "قدیم" به اصطلاح تقویم در هر تاریخی از زمان سهل است . مثلا " چنانکه گفتیم نوروز در سنه ۶۳۲ مسیحی یعنی سال دهم هجرت در ۱۶ ژوئن بوده ، علیهذا اگر بخواهید موضع نوروز ایرانی را در سال ۱۳۲ هجری یعنی سال اول خلافت عباسیان بدست بیاورید ، چون آن سال با سنه ۷۴۹ و ۷۵۰ مسیحی مطابق است یعنی ۱۱۷ یا ۱۱۸ سال پس از سال جلوس یزدگرد بوده ، لذا در تقسیم عدد ۱۱۸ به چهار ، عدد ۲۹ را دارید و وقتی که ۲۹ روز از ۱۶ ژوئن عقب تر بروید می رسید به ۱۸ ماه مه یا به اصطلاح خودمان ماه ایار که اول فروردین یا نوروز در همان روز بوده است و همچنین اگر از سال ۶۳۲ مسیحی عقب تر رفته و حساب کنید ، خواهید دید که نوروز ایرانی در سال اول میلاد مسیح ، در ۲۱ نوامبر رومی بوده است و اگر همین نوع حساب را برای اول فروردین ماه قدیم سال جاری یزدگردی بکنیم که در سال ۱۹۴۸ مسیحی واقع بوده نتیجه این می شود که چون تفاضل بین ۶۳۲ مسیحی یعنی سال جلوس یزدگرد ، و سال قبل یعنی ۱۹۴۸ مسیحی ، ۱۳۱۶ سال است پس اگر ربع این عدد را یعنی ۳۲۹ روز به قهقرا ، از ۱۶ ژوئن رومی حساب کنید به ۲۲ ژوئیه یا تموز رومی می رسید که با ۱۳ روز فرق با حساب جاری فرنگی یعنی گریگوری که معمول غالب ملل مسیحی امروز است ، به چهارم ماه اوت (آب) می رسد که نوروز زردشتی سال قبل و امسال هم در آن روز بوده و هست .

از این شرح مختصر که عرض کردم ، آقایان حضار محترم متوجه شدند که عقاید عوامانه رایج و دائر در افواه که به موجب آن گمان می کنند از زمان خیلی قدیم ایرانیان نوروز یعنی اول سال خود را در اول بهار داشتند ، اساسی ندارد و فقط اصلاح (یا "رفورم") ملکشاه سلجوقی و نیز تصادف همان نوروز قدیم ایرانی ، در سیر تدریجی خود ، به اوائل بهار در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری یعنی دوره ظهور شعرای نامدار و نویسندگان ایرانی ، باعث این خیال و اشتباه شده مثلا " دقیقی در شاهنامه گوید :

"همی تافتی بر جهان یکسره چو اردیبهشت آفتاب از بره"
که مطابق زمان خودش بود که اوایل اردیبهشت به اواخر حمل می افتاد . لکن همان شعرا هم نوروز را در موضعی در سال شمسی ثابت تصور نمی کردند و سیار بودن آن را می دانستند . فخرالدین اسعد گرگانی در منظومه "ویس و رامین" وقتی که از موقع مناسب جستن برای عروسی و تعیین روزی در اوائل

بهار، در زمان جریان قصه یا قالب ریزی جدید آن یعنی ظاهرا " در عهد ساسانیان، گوید:

"چو گردش های ایشان را (۲) بدیدند ز آذر ماه روزی برگزیدند
 گجا آنگه ز گشت روزگاران در آذر ماه بودی نوبهاران
 چو آذر ماه روز دی برآمد همان از روز شش ساعت برآمد الخ"

پس کلیه آنچه در بعضی تقویم های متجدد و مقالات حماسی ملت پرستانه ملاحظه می فرمائید، از تاریخ باستانی و نوروز شش هزارساله و غیره و غیره، اگرچه خوشایند و باب طبع و مطلوب ذوق افتخارات جویانه ابنای زمان است، مبتنی بر اساس تاریخی نیست. منبأ مثال بی مزه نیست ذکر اینکه در همین نوروز امسال یکی از ارباب قلم، در ورقه ای چاپی برای تبریک نوروز، امسال را سال سه هزار و هفتصد و هشتاد و هفتمین سال از تاء سیم نوروز در اول بهار شمرده است که مبنای این عدد دقیق را بنده در نیافتیم.

این قبیل اظهارات بی اساس، بیشمار است و خارج از حد و حصر، و چون حقیقت یکی است و خطا لایتناهی، مانند خط مستقیم و خطوط منحنی، رد همه مندرجات آن نوع مقالات و مطالب ناصحیح که در چهل پنجاه سال اخیر در کتب و مجلات و مقالات در این بابها آمده، نه لازم است و نه ممکن که گفته اند " العلم نقطة كثره الجاهلون " و این شیوع مسامحه و بی دقتی در مطالب علمی، تنها تاء سفی را که موجب تواند شد اینست که در مقابل نوشتجات ناصحیح، مقالات صحیح و مبنی بر تحقیق و موافق علم دیده نمی شود، ورنه در گذشته هم تاء لیفات و تحریرات سست و بی تحقیق و گاهی پوچ، در جنب نوشتجات محققین وجود داشته و مثال نمایانی از آنها در همین موضوع مانحن فیه تحریرات بیرونی و حمزه اصفهانی است در قرن چهارم، که اولی بقدر امکان در پی تحقیق مطالب برآمده و دومی در خبط و اشتباه که غالباً از افراط تعصب ملی ناشی بوده، گاهی دست بعضی قلم فرسایان معاصر را هم از پشت بسته است. مثلاً " در کتاب خود " تاریخ الرسل والانبیاء والملوک " که دارای مطالب خوب و مفیدی هم هست، موقع روز نوروز ایرانی را، از سال اول هجرت تا سال ماقبل سنه تاء لیف کتاب که ظاهراً " سنه ۳۵۰ هجری است، در ماه های عربی قمری ثبت کرده و نه تنها همه غلط و بی اساس و دارای یک دو ماه اشتباه است، بلکه تاریخی را که برای نوروز در سال تاء لیف کتاب داده هم درست نیست، و علت آن چنان بوده که با نهایت غفلت، موضع هر نوروز را در شهر عربی، درست ۱۱ روز پس از موضع نوروز سابق شمرده و همه ماه های عربی را هم سی روزه گرفته است که خطای فاحش است.

توضیحات:

- (۱) روزها هم مانند ماهها، هرکدام نام مخصوصی دارند.
- (۲) یعنی ستارگان.



نخستین کنگره توده های شرق در باکو



تشکیل کنگره اول توده های شرق، از نتیجه های کنگره دوم "کمونیسم بین الملل" بود که از ۱۹ ژوئیه تا هفتم اوت ۱۹۲۰ در مسکو برگزار شد و پس از این گردهمایی بود که کمیته اجرائی کمینترن، یا اتحادیه احزاب کمونیست کشورهای گوناگون جهان، تصمیم گرفت کنگره توده های شرق را در نخستین هفته سپتامبر آن سال در شهر باکو تشکیل بدهد.

گزینش باکو برای برپائی یک چنین کنگره ای، بخاطر موقعیت ویژه این شهر صنعتی و نفتی و سابقه مبارزات کمونیستی کارگران و تجمع هزاران نفر از ملیت ها و مذاهب مختلف در آن بود، بویژه آنکه ارتش سرخ چند ماه قبل در آوریل ۱۹۲۰، توانسته بود این شهر را از چنگ نیروهای انگلیسی که به کمک ضد انقلابیون روسیه آمده بودند بیرون بکشد. بنابراین کنگره باکو می توانست به تمام معنای کلمه، یک تظاهر جهانی بر ضد استعمار بشمار بیاید. در پیامی که "کمیته اجرائی بین الملل سوم کمونیسم" با امضای "زینویو" رئیس و "رادک" دبیر کمیته اجرائی و نمایندگان چهارده سازمان و حزب کمونیست اروپائی به عنوان "توده های برده وار ایران و ارمنستان و ترکیه" فرستاده بود، پس از اشاراتی به اوضاع و احوال خراب این کشورها که از جمله در ایران حکومت قاجار و مزدورانش خان های محلی، در ایالات و ولایات، خون ملتی را مکیده اند و شیره جانش را کشیده اند و کشوری را به فقر و خرابی و پریشانی دچار ساخته اند و به این تعدیات و تجاوزات قناعت نکرده و منابع سرشار نفت ایران را به دو میلیون لیره استرلینگ به سرمایه داران انگلیسی فروخته اند، به آنها یادآور شده بود که اینک وقت آن فرا

رسیده است که نیروهای کارگری شرق و غرب به هم دست اتحاد بدهند و برای مبارزه با دشمن مشترکشان استعمار، قد علم کنند... کنگره باکو میعاد یک چنین اتحادی است و اگر نمایندگان کارگران انگلیس، فرانسه، آمریکا، آلمان و ایتالیا با این مقصود به باکو می آیند تا به همدردان خود راه مبارزه را بیاموزند، شما نیز که در سابق بیابانها را برای رسیدن به اماکن مقدسه می پیمودید، حالا کوهها و نهرها و جنگلها و صحراها را پشت سر می گذارید تا در این کنگره، در راه تاءمین یک زندگانی آزاد و برابر، برادروار با هم به گفت و شنود و مشورت بپردازید.

قرار این دیدار در ماه ژوئیه بود ولی عملاً، نخستین جلسه آن که جلسه آشنائی بود، در نیمه شب ۹ شهریور ۱۲۹۹ مطابق با ۳۱ اوت ۱۹۲۰ برپاگردید و تا آن وقت ۱۸۹۱ نماینده زن و مرد، در باکو جمع شده بودند که ۱۰۷۳ نفر آنها، خود را کمونیست می شناختند و تعداد زنان از ۵۵ نفر تجاوز نمی کرد. در میان هیئت های نمایندگی، تعداد افراد هیئت ترکها از همه بیشتر بود و به ۲۳۵ نفر بالغ می شد، پس از آن هیئت نمایندگی ایران بود که تعداد اعضای آن به ۱۹۲ نفر می رسید. در سایر هیئت ها، ارمنی ها ۱۵۷ عضو، روس ها ۱۰۴ عضو، گرجی ها ۱۰۰ عضو داشتند و اعضای بقیه هیئت ها از صد کمتر بود، از جمله شماره یهودی ها به ۴۱ نفر کاهش می یافت، کردها به ۸ نفر و عرب ها به سه نفر... بر رویهم ۲۶۶ نفر نیز از ذکر ملیت خود، خودداری نشان داده بودند.

"نریمان نریمان اف" صدر شورای جمهوری قفقاز که در روز اول سپتامبر بطور رسمی این کنگره را افتتاح کرد، در نطق خود گفت: رفقا، افتخاری که نصیب من شده اینست که کنگره ای را افتتاح کنم که تاکنون نظیر آن در جهان سابقه نداشته است... و این اولین باری است که رنجبران ملل شرق به دور هم گرد می آیند تا با یکدیگر در رفع بدبختی ها و مشقاتی که به این ملل مظلوم وارد شده و می شود، به مشاوره و چاره اندیشی بپردازند و با ایجاد اتحاد و یگانگی، موجبات رهایی خود را از قید کند و زنجیر کاپیتالیسم جهانی فراهم بیاورند. پس از آن "زینوویو" رئیس کمیته اجرائی بین الملل سوم، شروع به صحبت کرد و گفت: این موفقیت بزرگی است که بین الملل سوم کمونیستی توانسته است ملل لرگی و ترک و تاجیک و ایرانی و چرکس و اوزبک و افغان و هندی و ناتار و ترکمن را، در یکجا، به دور هم جمع کند. مللی که بعضی از آنها، قرن ها با یکدیگر دشمنی داشته اند و هرگز حاضر نبوده اند این واقعیت را قبول کنند که همایشان قربانی یک توطئه هستند. ما از این ملت ها نمی پرسیم که خود را وابسته به بین الملل سوم می دانید یا نه؟ ما از آنها سئوالی که داریم اینست که آیا می دانید که در زنجیرید و آیا می خواهید که این زنجیر را پاره کنید یا نه؟...

بدین ترتیب، مدت هفت روز طی هفت جلسه طولانی، سخنرانی های مفصلی درباره ملیت و استعمار و مالکیت و پیروزی های کشور شوراها و حقوق زنان ایراد شد و تقریباً همه سخنرانان به تفصیل از وضع بد مردم ایران و از ستم فرمانروایان این کشور و بخصوص از نفوذ اقتصادی و سیاسی و نظامی

انگلیس در ایران، صحبت کردند ولی از خود ایرانیان کسی حرفی نزد. پس از پایان سخنرانی‌ها و قرائت گزارش‌ها، کنگره چند نفر را به عنوان هیئت مدیره انتخاب کرد و چند قطعنامه را به تصویب رساند که از آنجمله بود تشکیل شورائی به نام "شورای تبلیغات". در این شورا ایران دو نماینده داشت که یکی حیدر عمو اوغلی بود و دیگری سلطان زاده (میگائیلیان). بدیهی است تشکیل یک چنین کنگره‌ای در ۶۷ سال پیش، که هنوز کشورهای استعماری مست مقاصد جهانگیرانه خود بودند و آنچه را که اصلاً بدان نمی‌اندیشیدند این بود که در ارکان قدرتشان خللی حاصل بشود، و در این میان، انگلستان نقش آقائی دنیا را برعهده داشت و خورشید در قلمروش هرگز غروب نمی‌کرد، یک واقعه پر سر و صدا به حساب می‌آمد و انعکاس عمیقی در چهارگوشه دنیا داشت... و برای مقابله با آن، نقشه انگلیس بدین صورت به مرحله اجرا درآمد که شوروی را در داخل پبله خودش زندانی کند و با تشکیل یک سلسله رژیم‌های ضد کمونیستی در دور و بر شوروی، قریب بیست سال، تا آغاز جنگ جهانی دوم، راه نفوذ آن افکار و عقاید انقلابی را به خارج از حیطه کشور شوراها ببندد و از سرایتش به دیگر نقاط جلوگیری کند...

آنچه درباره کنگره ملل شرق نباید ناگفته گذاشت، اینست که هیئت نمایندگی ایران را حکومت کمونیست احسان‌الله خان، که علیه میرزا کوچک خان در گیلان کودتا کرده بود، انتخاب نموده و به باکو فرستاده بود. بدین جهت، هیئتی که از طرف میرزا کوچک خان عازم مسکو شده بود تا از سران شوروی استمداد بطلبد و به آنها تفهیم کند که اوضاع و احوال ایران آمادگی قبول راه و رسم اشتراکی را ندارد، نامه‌ای نیز به کنگره ملل شرق فرستاد که: "هیئت فرستاده شده از انزلی، نمایندگان حقیقی دولت انقلابی ایران نبوده و نیستند و چون شرکت در کنگره ملل شرق از مسائل مهم می‌باشد و هنگام تشریح مسائل راجع به ایران، نمایندگان مزبور نخواهند توانست آنطور که باید و شاید، توضیحات لازم را بدهند و اذهان را روشن کنند، ما امیدواریم که این مطلب از نظر هیئت مدیره کنگره دور نماند. بخصوص که لازم است همه به این موضوع توجه نشان بدهند که ایران مرکز تمدن مشرق زمین بوده و همیشه رل بزرگی را در انقلابات بازی کرده است و انقلاب این کشور تاءثیر بسزائی در ملل مشرق خواهد داشت..."

آیا بین سکوت هیئت نمایندگی ایران در این کنگره و این نامه ارتباطی وجود داشته است؟... شاید! برای اینکه کنگره ملل شرق به انورپاشا هم، که یکی از سرداران برجسته و مشهور عثمانی بود و در جنگ جهانی اول فرماندهی قوای عثمانی را برعهده داشت و حالا برای تجدید استقلال کشور خود با بلشویکها متحد شده بود، با همه تجلیلی که از او بعمل آورد، اجازه نطق نداد. گویا کنگره تردید داشت که بتوان این مرد صاحب نام را نماینده آن محرومان و ستمدیدگان "آناطولی" شناخت که علم حمایت از آنها را برافراشته بود.

جعفر رائد